



نقد باید نهادینه شود

.....
● با سپاس از شرکت شما در این گفت‌وگو، لطفاً بفرمایید که جریان‌های سینمای ایران را به چند دسته تقسیم می‌کنید؟

○ ما در گزارش فیلم سه جریان در سینمای ایران، برای خودمان تعریف کرده‌ایم. این سه بخش را می‌توان به این شکل خلاصه کرد: جریان «سر» سینما که صاحب اندیشه است و از اولین فیلم‌های موج نوی ایران شروع می‌شود. این بخش اندیشه را وارد سینمای ایران می‌کند. بخش دوم، جریان بدنه‌ی سینمای ایران است که سعی می‌کند میان مخاطب عام و اندیشه، پیوند برقرار کند. و سوم جریان پایین این سینماست که اصطلاحاً به آن فیلم‌فارسی می‌گوییم، که در واقع آنچه مد نظر دارد فقط گیشه است و استفاده از کلیشه‌هایی مشخص، امتحان پس داده و نخ نما شده است. این جریان‌ها هر کدام به نسبت آن چیزی که می‌خواستند، موفقیت هم داشته‌اند، اما ما، یعنی مجله‌ی ما، فکر می‌کنیم جریان وسط که جریان بدنه است و کوشش کرده میان مخاطب و اندیشه پل بزند، هر جا که توانسته خوب عمل کند، سینمای ما در کلیتش چه به لحاظ تکنیک و چه به لحاظ اندیشه و چه به لحاظ نزدیکی به مخاطب، موفق‌تر بوده است. در هر دوره‌ای که حکومت‌ها، سیاست‌ها، یا افراد مانع کارکرد این جریان میانی شده‌اند، جریان

پایین، نضج گرفته و ممانع رشد دو بخش دیگر شده است.

● آیا با یارانه دادن به سینما موافق هستید؟

○ اصولاً من از طرفداران یارانه دولت به اندیشه هستم، همان‌طور که معتقدم برای شیر و نان باید یارانه داد. اما بحث این است کسانی که به تقویت اندیشه کمک می‌کنند، معمولاً این کار را بانجام «آنچه من می‌اندیشم» یکی می‌گیرند. در همین رابطه با وجود احترام فوق‌العاده برای افرادی که در جریان شکل‌گیری سینمای نو ایران، در دوران پس از انقلاب قایل به نظر می‌آید آن‌ها از یک جایی دیگر خودشان هم یادشان رفت که اندیشه را نمی‌شود تحت کنترل تفکری خاص درآورد. در نتیجه سینمای ما به جای این‌که راه طبیعی خودش را پیدا بکند به حمایت‌های دولتی و خط دادن‌های دولتی متکی شد. یعنی شما می‌بینید در جشنواره‌های ما یک‌سال تم عرفانی رایج است، یک‌سال تم خانوادگی، یک‌سال تم جنگی، در نتیجه وقتی این حرکت پیش آمد صاحبان اندیشه فکر نکردند که به هر حال هر اندیشه‌ای اگر به گروهی از نخبگان محدود شود طبعاً ارتباطش با مردم که قرار است این اندیشه‌ها برای انتقال به آن‌ها باشد، قطع می‌شود. از این رو کسانی که در این زمینه کار می‌کردند در واقع بین خودشان و آن مردمی که این فکرها برای آن‌ها بود، دیوار کشیدند و این سینما به سمت یک نخبه‌گرایی رفت به همین سبب مردم از آن سینما دیگر زیاد حمایت نکردند و نتیجه‌اش این شد که دلالت و تجاری‌سازان به میدان آمدند و شکست‌های اقتصادی آن جریان را به کل شکست سینمای هنری در کشور تعمیم دادند و نتیجه‌گیری خاص خود را کردند. در حالی که برای مثال آقای مهرجویی نشان داد که می‌توان به سینمایی دست یافت که هم صاحب اندیشه باشد و هم با مخاطب رابطه برقرار کند. من مطلقاً این تفکر را ارتجاعی می‌دانم که فکر کنیم مردم فقط دنبال چیزهای سخیف و آسان هستند. دروغ محض است که می‌گویند فیلم‌فارسی بالاترین فروش را در ایران داشته است. اتفاقاً جریان سینمای اندیشه اتفاقاً در هر دوره‌ای که توانسته خودش باشد، به فروش خیلی بالایی هم دست پیدا کرده است. در نتیجه سینمای گلخانه‌ای از آن‌جایی شروع شد که یادمان رفت ما فقط وظیفه داریم کمک کنیم به این گیاه که نور لازم و غذای لازم به آن برسد نه این‌که بگوییم من تخم حسن یوسف می‌کارم ولی محصول آن باید گیاه مورد نظر من باشد. اگر شما اندیشه را محدود بکنید و حرف‌هایی

بزنید که انتزاعی و تکراری باشد و شکل بیانش، قراردادی و پیش پا افتاده، طبعاً مردم از آن استقبال نمی‌کنند. البته بعد از دوم خرداد سینمای ما به لحاظ کیفیتی بهتر نشده، بلکه به لحاظ مضمونی امکان پیدا کرده که حرف‌های جدی‌تر جامعه را بزند و این حرف‌ها در جامعه هم مورد استقبال قرار گرفته است. البته نمی‌توان توقع داشت که این موفقیت خیلی تعریف شده و مشخص باشد. به هر حال وقتی شروع می‌کنید کار شما ویژگی‌های شروع را هم دارد. ما در واقع در دوران گذر قرار داریم، در این دوران دولت باید به اندیشه کمک کند و به پرداخت یارانه ادامه بدهد. مطمئناً با استفاده از امکانات سخت افزاری دولتی تدبیرهایی برای سامان بخشیدن به پخش، اکران مناسب، تبلیغات تلویزیونی به وجود خواهد آمد، سینمای صاحب اندیشه به تدریج راه‌های درست‌تر حرف زدن و مخاطب بیشتر را خواهد یافت.

● نظرتان در مورد تکنولوژی چیست. آیا ما توانسته‌ایم از تکنولوژی به خوبی استفاده کنیم؟

○ ما اصولاً هنوز تکنولوژی به معنای دقیق کلمه نداریم. سینمای ما هم به این لحاظ مثل فوتبالمان هست. در سینما هم داریم غیرتی فیلم می‌سازیم و به کمک غیرت است که مخاطب را جلب می‌کنیم. فیلم‌سازهای ما هنوز هم باید منتظر دستگاه بمانند، راه حل‌هایی هم که پیشنهاد شده در واقع انداختن توپ از یک زمین به زمین دیگر بوده است.

● نظر شما در مورد فیلم‌های جشنواره‌ای چیست؟

○ ما یک سرمقاله نوشتیم که عنوانش این بود «بیابیم یا نبابیم». این بحث روز ماست که بعضی از فیلم‌سازان ما اصلاً برای داخل فیلم نمی‌سازند، یعنی حتی اگر قصدشان این نباشد، مخاطب آن‌ها آن سوی آب‌هاست. با این حال نمی‌شود این قضیه را به‌طور کلی رد یا قبول کرد. این مهم است که ما در دنیا مطرح بشویم و چه بهتر که این اتفاق در هنر روی دهد. اما اتفاقی که می‌افتد این است که اگر ما به کپی‌کاری و تکرار و تکرار روی بیاوریم، این سینما هم کارکرد خود را از دست می‌دهد. یک زمانی آمریکایی‌ها خیلی به سولونیستین بها دادند، اما او در گمنامی کامل مرد، برای این‌که به دورانی تعلق داشت که می‌دانیم تمام شده است. به عقیده من، ما می‌توانیم دارای سینمایی باشیم که به یک دوره خاص ختم نشود و حرف جهانی داشته باشد. ریشه این را هم بگوییم که بسیاری از

جشنواره‌ها به نظر من بازی است و نوعی شوخی است. من هنوز که هنوز است نمی‌توانم بفهمم که مثلاً مارکو مولر تعیین‌کننده وضعیت سینمای ما باشد. وقتی که با مسؤلان فارابی بد است، فیلمی از ایران به جشنواره لوکارنو نمی‌رود. ولی هنگامی که حرفش را می‌خوانند و خطش را قبول می‌کنند فیلم‌ها می‌رود و جایزه هم می‌گیرد. خلاصه آن‌که جشنواره‌ها خیلی دهن پرکن است، من با حرف آقای احمدرضا درویش موافق هستم که می‌گوید سینمای ایران در این‌جا هم احتیاج به یک بازنگری دارد. یعنی مسؤلان ما چه در فارابی و چه در ارشاد نباید گزارش عملکرد بدهند و بگویند ما در این بیست ساله کجا رفتیم، افتخارات ما چه بوده است. سپس بگویند از نظر مالی چه قدر خرج شده و چه قدر بازدهی داشته است، کجاها این بازدهی مفیدتر بوده و کجاها این بازده شخصی بوده است. به عبارتی در مجموع چقدر سرمایه‌گذاری شده و بازده آن چقدر بوده است. بعد بر حسب این عملکرد دقیق، بدون جنجال تبلیغاتی بنشینیم و یک برنامه‌ریزی ملی بکنیم.

هر وقت جامعه‌ی ما به اندیشه و آزادی بها داده ادبیات هم به سینما سرریز شده است.

● خانم امیری درباره ادبیات و هنرهای دیگری که وارد سینما شدند چطور؟ آیا حضور موفقی در سینما داشته‌اند؟
○ در مورد ادبیات اگر بخواهیم به طور مشخص صحبت بکنیم، عین همان ماجرای اندیشه است. هر وقت جامعه‌ی ما به اندیشه و آزادی بها داده ادبیات هم به سینما سرریز شده است. ادبیات ما همیشه یک ادبیات معترض بوده به همین دلیل برایش ممنوعیت وجود داشته و نتوانسته وارد سینما بشود. اگر فیلم‌سازان ما هم به سراغش رفتند آن‌قدر شاخ و برگش را زده‌اند که عملاً میان ادیبان صاحب نام ما کسی را نمی‌بینیم که از سینمای ما راضی باشد. در حالی که اگر ادبیات معاصر وارد سینمای ما بشود، خیلی مخاطب پیدا می‌کند شما مطمئن باشید اگر کتاب‌های اسماعیل فصیح یا داستان‌های سیمین دانشور یا دولت‌آبادی بتواند وارد سینما بشوند، مخاطب خود را پیدا خواهد کرد. بعضی از فیلم‌سازان ما خیلی وقت است که امتیاز آثار اسماعیل فصیح یا خانم دانشور را خریده‌اند اما مجوز ساختش را هنوز نگرفته‌اند. تا زمانی که این ممنوعیت‌ها وجود دارد، این تعامل طبیعی میان سینما و ادبیات صورت نمی‌گیرد. سینماگر ما می‌رود به طرف موضوع کم‌خطرتر. سرمایه‌گذار ما می‌رود به طرف موضوعی که کمترین میزان خطر را در بر دارد و بیشترین اطمینان خاطر در برگشت سرمایه. در چنین شرایطی آدم‌های بزرگ رشد نمی‌کنند و دنیای آدم‌های متوسط که

● آیا به نظر شما سینمای ملی رشد کرده است؟ سینمای هند یا سینمای ژاپن دارای مشخصه‌هایی هستند. آیا سینمای ما به چنین مشخصه‌ای رسیده است؟

○ ببینید به نظر من جریان‌های فرهنگی معمولاً در کشور ما تداوم پیدا نمی‌کنند و یا مسیرهای درست را نمی‌روند. عباس کیارستمی در سینمای ایران یک پدیده است، این پدیده با یک برنامه‌ریزی درست می‌توانست تبدیل به یک جریان فرهنگی بشود که هم در آن طرف دنیا مخاطب داشته باشد هم در داخل کشور. ولی آیا او تبدیل به جریانی شد که ما امروز بتوانیم مانند جریان نئورئالیستی ایتالیا به آن اشاره کنیم؟ به نظر من جواب مثبت نیست. این‌جا هم ما با گسست فرهنگی روبه‌رو هستیم.

سینمای سهراب شهید ثالث، نه تنها از سینمای کیارستمی عقب نیست که در طبیعت بیجان حتی جلوتر است. ولی می‌بینید که آن سینما از یک جایی شروع می‌شود و کنار می‌رود و ما دوباره از یک جای دیگو شروع می‌کنیم. در نتیجه باید بگویم ما نشانه‌های سینمای ملی را داریم اما متأسفانه هنوز جریان سینمای ملی، جریانی قدرتمند که با تغییر یک وزیر و با ممنوع‌الخروج شدن یک فیلم‌ساز یا کم‌شدن بودجه، صدمه نخورد هنوز نداریم.

به آب باریکه راضی هستند، شکل می‌گیرد. این می‌شود اندیشه متوسطها و اندیشه متوسطها در درازمدت، خودش را می‌خورد و تبدیل به اندیشه کوتوله‌ها می‌شود.

● آیا مستقدان در مطبوعات تأثیراتی روی روند کار و نظر فیلم‌سازان گذاشته‌اند یا نه؟

○ تصور می‌کنیم که ما بر جریان سینمای اندیشه اثر گذاشته‌ایم. سینمای موج نوی ایران تولد و امکان دوامش را مدیون مستقدان آن دوران است. و بعد هم فیلم‌های جشنواره‌ای بعد از انقلاب. خیلی از این فیلم‌سازان را در واقع مطبوعات سینمایی کشف کرده‌اند و به تقویت آن‌ها پرداخته‌اند. اما متأسفانه ما روی بخش مخاطب عام تأثیر نگذاشته‌ایم البته عوامل بسیاری در این دخالت دارد. یکی محدود بودن ما، در مطبوعات است. ما هیچ‌گاه تبدیل به مطبوعات قدرتمندی که بتوانند به تیراژهای ملی دست یابد، نشده‌ایم. در دوران بسیار کوتاه بعد از دوم خرداد که روزنامه‌ها توانمند شدند حتی روی فروش فیلم‌ها تأثیر گذاشتند.

از آن‌جا که مدرنیته به معنای دقیقش در جامعه‌ی ما پذیرفته نشده؛ نقد هم که به عنوان بخشی از جانیفتاده است.

● هنگام گفت‌وگو با فیلم‌سازان، از آن‌ها سؤال می‌کردیم که مستقدان چقدر روی فیلم‌های شما تأثیر گذاشته‌اند، اکثراً می‌گفتند آن‌ها فیلم‌های ما را متوجه نمی‌شوند. ما را از اولین ساخته‌مان تا آخرین ساخته بررسی نمی‌کنند. همیشه می‌گویند این فیلم خوب است یا این فیلم بد است و به نظر ما منتقدان و مطبوعات خیلی نه ما را درک کردند نه توانسته‌اند تأثیر بگذارند. ولی از این طرف منتقدان همیشه می‌گویند که ما تأثیر گذاشتیم. چرا این اختلاف نظر این قدر زیاد است.

○ نقدپذیری و نقدکردن تربیت می‌خواهد. شما باید در جامعه‌ای زندگی کنید که نقد نهادینه شده باشد. اما هنوز چون مدرنیته به معنای دقیقش در جامعه‌ی ما مفهوم و پذیرفته نشده است؛ نقد هم که بخشی از آن است در واقع جانیفتاده است. من وقتی نقد می‌کنم به نظرم فقط باید نکات منفی شما را بگویم. شما هم وقتی نقد می‌شوید انتظار دارید من فقط نکات مثبت شما را بگویم. ما عادت

نداریم با هم گفت‌وگو کنیم، در نتیجه هم فیلم‌سازان راست می‌گویند هم ما منتقدان راست می‌گوییم. ولی به هر حال ما روی هم تأثیر می‌گذاریم، هر چند سعی می‌کنیم این تأثیرها را نادیده بگیریم.

● ستیز سنت و مدرنیته را چگونه نگاه می‌کنید؟

○ یک نبرد تاریخی که در جامعه ما از پایین‌ترین جا تا بالاترین جا ادامه دارد. نمود آن هم در آثار هنری ما آمده است.

● مفهوم مرگ و زندگی را در سینمای ایران بفرمایید؟

○ به هر حال مرگ و زندگی از مهم‌ترین مقوله‌های حیات است. به این مسأله در لایه‌های مختلفش می‌توان نزدیک شد. در فیلم آقای کیارستمی در حالی که بحث مرگ مطرح می‌شود درونمایه سرود زندگی است. ضمن آن‌که این مفهوم در برخی از فیلم‌ها چند معنایی بوده، یعنی مرگ قهرمان فیلم آقای فرمان آرا مرگ فیزیکی نیست، مرگ یک اندیشه است، خلاصه آن‌که سینمای ما به معنای مورد نظر شما کمتر به مرگ و زندگی نزدیک شده اما مرگ فیزیکی و بریدن از زندگی را در سینما بسیار دیده‌ایم.

● و تأثیر حکومت‌ها بر سینمای ایران...

○ حکومت‌ها همیشه تأثیر اساسی داشته‌اند گاهی ما را به سمت یأس و ناامیدی و مرگ می‌برند که حاصلش می‌شود فیلم خفت و اینه و گاهی هم به سوی زندگی. هر بار که فضای جامعه‌مان متفاوت بوده ما صحبت از زندگی کردیم و هر بار که نبوده سباهی به زندگی مان راه پیدا کرده است.

● آینده سینمای ایران را چگونه می‌بینید؟

○ مثل آینده جامعه ایران. من فکر می‌کنم که ما داریم دوران سختی را می‌گذرانیم یک دوران گذر بسیار دردناک. اما یادتان باشد که تولد بعد از حادثه دردناک زایمان صورت می‌گیرد. در مجموع هم فکر می‌کنم که بشر از روزی که آمده به قهقرا سرفته، بلکه در کلیت خودش به سمت افق‌های روشن رفته است. من فکر می‌کنم ما یک جامعه پویا داریم، بامردمانی پاهوش که راه بقای تاریخی‌شان را پیدا کرده‌اند. اکنون آن‌ها به شیوه‌ی خودشان عک العمل نشان می‌دهند.

□

گفت‌وگو: لیلا اصلانی، کامبیز سلامی